

بازتاب حضور سیاسی بیگانگان

در دیوان محمدتقی بهار

غلامعلی فلاح

استادیار دانشگاه تربیت معلّم

چکیده:

در این مقاله دیدگاه محمدتقی بهار دربارهٔ رخداد‌های مهم بین‌المللی از جمله جنگ جهانی اول و دوم، عواقب آن‌ها و وضعیت ایران و برخی دولت‌های آسیایی و اروپایی در این دو جنگ بررسی می‌شود. با توجه به این‌که معاهدات و پیمان‌های سیاسی میان ایران و سایر دولت‌ها تأثیر عظیمی در اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور ما داشته است، واکنش بهار به این معاهدات و مداخلات سیاسی و نظامی کشورهای بیگانه به‌ویژه روسیه، انگلیس و امریکا در ایران از لحاظ فرهنگی و تاریخی قابل توجه است.

کلیدواژه‌ها: محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، معاهدات سیاسی، جنگ جهانی

اول و دوم، تاریخ معاصر ایران، قاجار، پهلوی.

درآمد

محمدتقی بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ه. ش) ملقب به ملک‌الشعراء در زمره ناموران شعر معاصر فارسی است. او در عین حال، محقق و نویسنده، و استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار بوده و سیاست نیز می‌ورزیده است. آنچه او را در میان شاعران معاصر متمایز می‌سازد، توجه به مضامین و موضوعات اجتماعی و سیاسی روز و کاربرد لغات، تعبیرات و اصطلاحات متداول و زنده روزگار در عین وفاداری به شیوه فصیح قدماست. از این رو او را «از پیش‌روان تجدید ادبی امروز ایران» و در شیوه شعر قدیم «احیاکننده بزرگ سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما» دانسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۳۸۴).

در میان مضامین شعری او «آزادی» و «وطن» برجستگی خاص و بسامد بالایی دارند. بهار آزادی و استقلال وطن را تنها راه نجات ملت می‌داند و از همان جوانی که زمزمه آزادی خواهی و مشروطه را می‌شنود، تمام توش و توان فکری و جسمی و نیز ذوق و قریحه شعری خود را وقف راه آزادی می‌کند؛ مقاله می‌نویسد، روزنامه منتشر می‌کند، وکیل مجلس شورای ملی می‌شود، به حبس و تبعید می‌رود و شعر می‌گوید.

در نوشته حاضر، به بررسی بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در شعر بهار خواهیم پرداخت.

بازتاب شعری این موضوع سیاسی، گذشته از آن‌که به لحاظ ادبی از بهترین نمونه‌های بازتاب دیدگاه‌های انتقادی، اجتماعی و سیاسی در شعر فارسی است، از دید جامعه‌شناسی ادبیات نیز حائز اهمیت است و واکنش گروهی از روشن‌فکران و مبارزان راه آزادی را در برابر موضوعی سیاسی به

نمایش می‌گذارد. جنبه دیگر این بازتاب را باید در تأثیری که این اشعار در مردم داشته است جستجو کرد. به بیان دیگر، شاعر تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی شعر خود را آینه‌ای برای انعکاس این مسائل قرار داده و از سوی دیگر این اشعار به مثبت محرکی سیاسی و اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داده و به حرکت و اعتراض وامی‌داشته است.

در این مقاله در بخش‌های ذیل به بررسی بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان ملک‌الشعرا محمدتقی بهار پرداخته شده است:

۱. **معاهدات و پیمان‌های سیاسی دوره قاجار و پهلوی:** در این بخش به معاهدات سیاسی-اقتصادی مهمی که در این دوران بین ایران و دولت‌های بیگانه به‌ویژه انگلیس و روسیه بسته شده و در دیوان بهار نیز به آن‌ها اشاراتی شده است، می‌پردازیم.

۲. **جنگ‌های بین‌الملل:** در این بخش به واکنش بهار در برابر جنگ اول و دوم جهانی و ارزیابی پیامدها و عواقب ناگوار مداخلات سیاسی و نظامی قدرت‌های متخاصم در ایران اشاره می‌کنیم.

۳. **کشورهای بیگانه:** در این بخش دیدگاه شاعر را نسبت به روابط ایران با کشورهای بیگانه به‌ویژه عثمانی، آلمان، انگلیس و روسیه با ذکر شواهدی از دیوان مطرح می‌کنیم.

معاهدات و پیمان‌های سیاسی دوره قاجار و پهلوی

الف. امتیاز نفت شمال

مجلس شورای ملی در آذرماه سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۱۷ م. / ۱۳۴۰ ق. قرارداد واگذاری امتیاز نفت شمال (آذربایجان، استرآباد، مازندران و گیلان) را با کمپانی «استاندارد اویل» امریکا تصویب کرد. مدت واگذاری این امتیاز پنجاه سال بود. این امتیاز شامل همان مناطقی می‌شد که ناصرالدین شاه در ۱۲۷۴ شمسی امتیاز آن را به سپهدار خلعتبری داده و سپهدار در سال‌های بعد آن را به خوشتاریا بازرگان روسی فروخته بود؛ یعنی استرآباد، مازندران و گیلان. (ولایتی، ۱۳۷۰: ۱۲۵) ملک‌الشعرا بهار در هجو محمد ولی‌خان سپهسالار تنکابنی به این حادثه اشاره می‌کند:

از حماقت‌های ملت وز شقاوت‌های خویش در حقیقت گاه خندان گاه گریان می‌شوم
 ز امتیازات کرامندی که بر خوشتاریا بی‌سبب بخشیده بوم غرق حرمان می‌شوم
 آب‌خُستی را که در بحر خزر دادم به روس در نظر آورده چون دریا خروشان می‌شوم
 (بهار، ۱۳۸۰، ۱/۵۴۰)

شرکت نفت ایران و انگلیس مدعی بود که امتیاز را از خوشتاریا خریداری کرده است، از این رو قرارداد واگذاری این امتیاز به کمپانی استاندارد اویل عملی نشد.

برای بار دوم در خرداد ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی قانون واگذاری امتیاز نفت شمال را بر پایه پیشنهاد کمپانی سینکالر تصویب کرد. زمینه تنظیم این قرارداد را علاء، وزیر مختار ایران و شوستر، مشاور سفارت ایران در واشنگتن در گفتگو با رؤسای کمپانی سینکالر ترتیب داده بودند و کمپانی سینکالر

پذیرفته بود ده میلیون دلار به ایران وام بدهد. بهار در اعتراض به این قرارداد، حقوق نفت شمال و جنوب را از آن ملت دانست و خطاب به واگذارکنندگان آن اعلام کرد: «به رایگان نفروشد کسی برادر خویش» (همان، ۴۱۶) و با سرودن دو غزل با مطلع:

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم ز بس که داد زدیم «آی دزد» خسته شدیم

(همان، ۴۲۰-۴۲۱)

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش به دست کس ندهد اختیار کشور خویش

(همان، ۴۱۶)

به شکایت از «بی‌حیایی اغیار» و «بی‌وفایی یار» و از بین رفتن آرمان‌های وطن‌خواهی پرداخت و ایران را به «رشته‌ای» مانند کرد که بر اثر کشش از سوی شمال و جنوب گسسته و به وابستگان وابسته شده است:

سری به دست شمال و سری به دست جنوب بسان رشته در این کشمکش گسسته شدیم

چو رشته‌ای که به جهد از میان گسسته شود جدا شدیم ز خویش و به غیر بسته شدیم

(همان، ۴۲۰)

ب. قرارداد ۱۹۱۹م

با بروز انقلاب روسیه و کنار رفتن روسیه تزاری از صحنه رقابت، انگلیس برای حفظ تسلط خود در ایران با دولت وثوق‌الدوله کنار آمد و قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹م / ۱۲۹۸ش / ۱۳۳۷ق را به ایران تحمیل کرد. بهار در این باره می‌نویسد: «وثوق‌الدوله در سال دوم حکومت خود با تقاضاهای جدید که زاده انقلاب روسیه بود و اهل فکر می‌توانند علت حقیقی آن را دریابند، مواجه گردید و آن تقاضاها همان بود که به صورت قرارداد به دولت ایران پیشنهاد

گردید.» (بهار، ۱۳۳۲، ۳۴/۱) این قرارداد شش ماده‌ای ضامن همه منافع انگلیس‌ها در ایران بود. به موجب این قرارداد دو رکن اعظم کشور یعنی ارتش و دارایی تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار گرفت. «دو نفر یکی آرمیتاژ اسمیت برای اداره مالی و دیگر ژنرال دیکسن برای اداره قشون وارد ایران شدند» (همان، ۳۴) و به این ترتیب تسلط کامل و بلامانع انگلستان بر ایران تأمین شد. انگلیسی‌ها نیز منتظر تصویب مجلس نشدند و اجرای قرارداد را آغاز کردند. از سویی، موج ناخشنودی و مخالفت رجال سیاسی و دینی ایران بالا گرفت و اعلامیه‌هایی با شعار «مرگ بر انگلیس، مرگ بر دولت انگلیسی‌مآب و ثوق‌الدوله» منتشر گردید. (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ۲۵۸/۲).

اما وثوق‌الدوله مقدمات انتخابات مجلس جدید را فراهم می‌کرد و می‌کوشید که با دادن رشوه و ایجاد وحشت، کسانی را به مجلس بفرستد که قرارداد را بی‌چون و چرا تصویب کنند. مسلماً بهار نیز در این باره نمی‌توانست سکوت کند. هرچند وی در روزنامه نیمه‌رسمی *ایران* و چند روزنامه‌نویس دیگر نیز به تفسیر قرارداد و توضیح شرایط و موقعیت ایران در آن هنگام می‌پرداختند و قرارداد را از نظر حفظ امنیت داخلی و اصلاح سازمان‌های انتظامی و دارایی ایران گامی مثبت و مفید می‌پنداشتند (ولایتی، ۱۳۷۰، ۶۴)، اما در دیوان بهار سه رباعی دیده می‌شود که به مناسبت کدورت بین او و وثوق‌الدوله راجع به قرارداد ۱۹۱۹ با عنوان «گله‌های دوستانه» آمده است:

قلبم به حدیثی که شنیدی مشکن عهدم به خطایی که ندیدی مشکن
تیغی که بدو فتح نمودی مفروش جامی که بدو باده کشیدی مشکن

و ثوق الدوله نیز در جواب سرود:

ای تیغ شکسته من تو را بفروشم وی جام زدوده در شکستت کوشم
 هنگام جدال تیغ دیگر گیرم هنگام نشاط جام دیگر نوشم

سپس بهار رباعی‌های دیگری را برای وی سرود:

ای خواجه و ثوق! گاه غرق تو رسد هنگام خمود و رعد و برق تو رسد
 جامی که شکسته‌ای به پای تو خلد تیغی که فکنده‌ای به فرق تو رسد

*

ای خواجه به خط بددلی سیرمکن خوبی را بی برکت و بی خیر مکن
 کاری که پس از سه سال هم عهدی و صدق با من کردی بس است، با غیر مکن

(ر.ک. بهار، ۱۳۸۰، ۵۰۸/۲)

ج. امتیاز داری

امتیاز بهره‌برداری از نفت مناطق جنوبی در زمان مظفرالدین شاه، در سال ۱۹۰۱ میلادی به ویلیام ناکس داری، سرمایه‌دار انگلیسی به مدت ۶۰ سال واگذار شد.^۱ در این هنگام، دولت انگلستان ادعا کرد که دخالتی در تحصیل امتیاز نداشته است. ولی گفته‌ها و نوشته‌های سیاستمداران انگلیسی این ادعا را باطل می‌سازد. به هر حال، امتیازنامه داری دارای صحت شاه و امضا و مهر اتابک و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و مهندس الممالک است و در دفاتر دیوان به ثبت و ضبط رسیده است. (مصاحب، ۱۳۸۰، ذیل «داری»).

براندازی شیخ خزعل و تمدید امتیاز داری

شیخ خزعل از قبیله بنی کعب و از تیره فرعی محیس، از فرمانروایان محلی خوزستان محسوب می‌شد. او فرمان شیخوخیت را از مظفرالدین شاه دریافت

کرد و از آن هنگام مناسبات دوستانه‌ای با دولت‌مردان ایران در پیش گرفت. با عقد قرارداد داری و اکتشاف نفت در ایالت خوزستان و نیز حضور و مداخله مستمر و گسترده بریتانیا، اهمیت شیخ خزعل رفته رفته افزایش یافت و در کانون توجه دولت بریتانیا قرار گرفت. او به سبک امیرنشینان نیمه‌مستقل خلیج فارس به تدارک دربار، تشکیلات نظامی و توسعه نفوذ خود پرداخت. در سال‌های پس از کودتای ۱۲۹۹، نیاز روزافزون کشور به منابع ملی و نیز تلاش آرتور میلسپو برای سامان‌دهی اقتصادی به وسیله دولت مرکزی به پشتوانه ارتش نوین توانست همه کسانی را که به پرداخت مالیات عادت نداشتند به تمکین وادارد. به تدریج با تقویت قدرت مرکزی، خزعل دریافت که از این پس نه دارایی‌های کلان و بی حساب او از گزند محاسبات مالیاتی دولت مصون خواهد ماند و نه سلطه بلامنازع او بر یک گستره وسیع جغرافیایی. از این رو تلاش مستمر خزعل برای محافظت از نفوذ قدرت خود و به تدریج مخالفت علنی‌اش با رضاخان، او را به مهره‌ای اساسی در صحنه شطرنج قدرت تبدیل کرد. در این هنگام، بریتانیا منافع خود را در خطر دید زیرا ادامه حمایت از شیخ خزعل، خوزستان و امکانات نفتی آن را به میدان جنگ میان سردار سپه و خزعل تبدیل می‌کرد و امکان مداخله روس‌ها را فراهم می‌ساخت. پس بریتانیا از حمایت خزعل به سود رضاخان دست کشید. اما قبل از آن که خشونت و قهر بر فضای کشور سایه افکند، دولت انگلیس برای حل مسالمت‌آمیز پیش قدم شد و برای تحقق این هدف تقاضاهایی را از دولت ایران مطرح کرد: تمدید امتیاز نفت جنوب- موسوم به داری- تمدید امتیاز بانک ایران و انگلیس (بانک شاهی) و پرداخت چند میلیون تومان

هزینه‌های پلیس جنوب در سال‌های جنگ جهانی. علی‌رغم مخالفت‌های ملی‌گرایان آزادی‌خواه و نمایندگان مستقل مجلس، سردار سپه با انگلیس به توافق رسید و نظر مساعد آن کشور را برای حذف خزعل از صحنه قدرت و دفاع از صعود خود برای نیل به سلطنت جلب کرد و در روز ۱۳ آبان سال ۱۳۰۳ سفر جنگی خود را آغاز کرد. اما خزعل در ناصریه به دیدار رضاخان شتافت و تسلیم شد. سپس او را به تهران منتقل کردند و سردار سپه با تأسیس پادگان‌های جدید در خوزستان، حکومت نظامی اهواز را به سرتیپ فضل‌الله خان زاهدی سپرد و بعد از زیارت عتبات و دیدار علما، از راه کرمانشاه بازگشت و در روز ۱۱ دی ۱۳۰۳ در میان استقبال گرم و نیز آذین‌بندی‌ها و طاق‌نصرت‌ها وارد پایتخت شد. اما باید توجه داشت که بیش‌تر چهره‌های مستقل و اقلیت مجلس از این نظر که این لشکرکشی بدون هم‌آهنگی و رای‌زنی با مجلس شورای ملی صورت گرفته است، با سوءظن به آن نگریستند و از دولت انتقاد کردند. (مولایی تهران، ۱۳۸۱، ۳۸۸-۴۰۰). بهار نیز در شعر «استهزا» این اقدام سر خود رضاخان را که با توافق با انگلیس و تمديد امتیاز داری همراه بود، به باد انتقاد گرفت:^۲

رفته از مرکز و ز شیخ عرب	خواسته زینهار می‌آید
شده مهان خزعل و با او	خورده شام و ناهار می‌آید
زده در قصر ناصری با شیخ	روز تا شب قمار می‌آید
خورده با شیخ ویسکی و کنیاک	شده مست و طیار می‌آید
عوض کوس جنگ شوش، به گوش	نغمه عود و تار می‌آید

به کف اجنبی قبالة نفت داده و شاه‌وار می‌آید

(بهار، ۱۳۸۰، ۳۸۸/۱)

در زمان به حکومت رسیدن رضاخان، از امتیاز داری سی و دو سال باقی

مانده بود:

مانده بود از امتیاز داری با حساب پار و با پیرار، سی

خلق ایران سرگران زین امتیاز ز آذری و مشهدی و فارسی

اهل آبادان فقیر، و پر ز نفت لندن و پاریس و ناپل و ماری

(همان، ۴۹۴/۲)

و رضا شاه برای به دست آوردن «بهانه همه‌کس‌پسند» امتیاز داری را با

تبانی قبلی لغو کرد:

پهلوی آن کهنه کاغذ بردید چون برنده تیغ، سنج گاری

(همان)

و سپس با توافق انگلیس مدت آن را شصت سال تمدید کرد:

سی و دو سال بود کم از امتیاز نفت افزود شصت سال و درش استوار کرد

(همان، ۴۴۶/۲)

۲. جنگ‌های بین‌الملل

الف. جنگ جهانی اول

در سال ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در «صربستان» (یوگسلاوی) جنبشی بر ضد کشور امپراطوری اتریش و مجارستان با تبلیغات شدید به منظور جداسازی بخشی از سرزمین‌های مرزی آن امپراطوری برپا بود. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، آرشیدوک فرانسیس فردیناند، ولی عهد اتریش و همسرش آرشیدوشس، به‌دست یک دانشجوی جوان وابسته به «جنبش جوانان بوسنی» - جنبشی با هدف

سرنگونی حکومت اتریش - مجارستان در بوسنی - ترور شدند و موجی از خشم در اتریش برانگیخته شد. دولت اتریش به صربستان اولتیماتوم داد، ولی صربستان به آن اولتیماتوم پاسخ منفی داد. دولت اتریش در ۲۸ ژوئیه به صربستان اعلام جنگ داد و با آغاز این جنگ در اول اوت، میان آلمان (دوست و هم‌پیمان اتریش) و روسیه تزاری (حامی صربستان) و سوم اوت میان آلمان و فرانسه و چهارم اوت میان آلمان و انگلیس جنگ در گرفت و بدین‌گونه جنگ جهانی اول شروع شد. پس از گسترش جنگ، به پیشنهاد رجال و تصویب «احمدشاه» که در همان روزهای آغاز جنگ در هفده سالگی تاج‌گذاری کرده بود، اعلامیه بی‌طرفی ایران از سوی مستوفی‌الممالک (حسن مستوفی) نخست‌وزیر، صادر و به تمام کشورهای جهان اعلام گردید. (ولایتی، ۱۳۷۰، ۲۹).

ملک‌الشعرا نیز مسمطی در روز عید فطر سال ۱۲۹۲ شمسی در مجلس سلام خواند که مضمون آن اعلان جنگ ماه شوال به ماه رمضان است و به‌طور ضمنی به شروع جنگ بین‌المللی اول اشاره دارد:

مه شوال بیاراست سپاهی ز انجم داد دیشب به مه روزه اولتیماتوم
گفت بایکوت عمومی را بردار ز خم در خم‌خانه کن آزاد به روی مردم

هم خود از ملک ده استعفا تا پاس نهم

ور نه از پاس دهم باش خود آماده به جنگ

کرد عید رمضان بر زبَر تخت جلوس ز می و مطربش اردو، ز نی و چنگش کوس
تاخت بر روزه چو بر بابل جیش سیروس یا چو بر شهر «لیز» لشکر جرّار پروس

رمضان کرد چو بلژیک رخ از کینه عبوس

گشت تسلیم و بیفکند ز کف توپ و تفنگ

مَلک ایران، احمد شه پاکیزه سرشت که به پیشانی اش ایزد خط انصاف نوشت

تا که این شه به سر، تاج جهان بانی هشت کار نیکو شد و هرگز نشود نیکو، زشت

سُلك از او گردد معمورتر از باغ بهشت

خاک از او گردد آبادتر از خاک فرنگ

(بهار، ۱۳۸۰، ۱/۲۸۰-۲۸۱)

با ورود عثمانی در جنگ و نبرد نیروی آن دولت با سپاهیان روس در قفقاز، و اهمیتی که دولت انگلیس برای پیشرفت جناح راست خود در بین‌النهرین قائل بود و با ملاحظه موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی ایران، دو دولت با گفتگوهای محرمانه در لندن و پترزبورگ، در قرارداد ۱۹۰۷ تغییراتی را ضروری دانستند و در پی چند ماه گفتگو میان سازانوف، وزیر امور خارجه روسیه تزاری و سر ژرژ بوکانان، وزیر مختار انگلیس در پترزبورگ، در بیستم نوامبر ۱۹۱۵، قرارداد تکمیلی میان آن دو امضا شد. در این قرارداد، منطقه بی‌طرف ایران (مندرج در قرارداد ۱۹۰۷) جزو منطقه نفوذ انگلیس درآمد و تهران و اصفهان و یزد جزو منطقه نفوذ روس منظور شد و روس‌ها در مدت جنگ به انجام عملیات نظامی در شمال و غرب ایران مجاز شدند و نیز در باره استانبول و بغاز داردانل (پس از شکست عثمانی) به روس‌ها امتیازاتی داده شد. (ولایتی، ۱۳۷۰، ۳۰) ملک‌الشعرا نیز در مثنوی «ساقی‌نامه» در اعتراض به سیاست‌ها و درگیری‌های ملل مختلف آرزو می‌کند ای کاش ساقی صلح، شرابی را به کام این کشورها یعنی اتریش، ژاپن، چین، انگلیس،

روس، آلمان و ... می‌نوشاند و ایران را از شرّ حيله‌گری‌ها و تجاوزات آن‌ها
رها می‌ساخت:

دگر چشم پوشد ز آزار ما	شرابی که گر نوشدش نیکلا
به غم‌خواری ما بیندد کمر	ز تقسیم ایران ببوشد نظر
کشند جرعه‌ای در صف داوری،	شرابی که گر زان «سر ادوارد گری»
بترسد ز بادافره و بازخواست...	نگوید که ایران به کابین ماست

(بهار، ۱۳۸۰، ۲/۲۸۷)

و در پی اعتراض به یورش سیاسی روس به ایران غزلیاتی را با این
مطلع‌ها سرود:

دلفریبان که به روسیه جان جا دارند	مستبدانه چرا قصد دل ما دارند؟
(همان، ۲/۴۰۷)	
رقیب می‌رسد از راه چاره کنید	به روی قبضه شمشیر استخاره کنید
(همان، ۲/۵۰۷)	
این چه صلحی است که در داخله کشور دل	خیل قزاق اشارت تو مأوا دارند؟
(همان، ۲/۴۰۷-۴۰۸)	

از طرفی، در سال ۱۲۹۳ شمسی سپاه عثمانی به ریاست حسین رئوف‌بیک
از سرحد غربی ایران به داخل کشور هجوم آورد و باعث ایجاد فساد و فتنه
در این بخش شد و در کرد با صمصام الدوله سنجابی به جنگ پرداخت و با
وجود این‌که بهار از دوستان آلمان و عثمانی بود و با روسیه و متفقین
مخالف بود، به حکم وطن‌پرستی از این واقعه اعلام نارضایتی کرد:

این کشور کیست در دست عدو؟ این کشور ماست، این کشور ماست

ما را بشکست پرخاش ملوک	پرخاش ملوک مرگ فقر است
این یک به شمال و آن یک به جنوب	این یک به خفا، و آن یک به ملاست
در مغرب ملک جنگ است و جدال	در مشرق ملک قتل است و شقا است
در خطه فارس جوش است و خروش	در ملک عراق شور است و نواست

(همان، ۲۹۱/۱-۲۹۲)

از جمله پیامدهای تهدید مرزهای شمالی، جنوبی و غربی ایران ایجاد ناامنی و بی‌نظمی بود و مجبور کردن خانان و اربابان ولایات مختلف به فروش غلات و آذوقه خویش به سپاه متفقین که این امر نهایتاً به گسترش فقر و قحطی انجامید. از این رو، بهار خطاب به احمد شاه در سال ۱۲۹۳ شمسی در قصیده «یا مرگ یا تجلّد» سرود:

بنگر به ملک خویش که در وی	یک تن جدا ز رنج و محن نیست
در کشور تو اجنبیان را	کاری جز انقلاب و فتن نیست
بی‌داده‌ها کنند و کسی را	یک دم مجال داد زدن نیست
هر سو سپه کشند و رعیت	ایمن به دشت و کوه و دمن نیست
در فارس نیست خاک و به تبریز	کز خون به رنگ لعل یمن نیست
کشور تباه گشت و وزیران	گویی زبانشان به دهن نیست
حکام نابکار ز هر سوی	غارت کنند و جای سخن نیست
یار اجانب‌اند و بدین فن	کس را به کارشان سن و من نیست

(همان، ۹۸/۱)

و در مسمط مستزاد «ای مردم ایران!» مردم را مخاطب قرار می‌دهد و آن‌ها را به دلیل بی‌خبری از اخبار جهانی و تکیه بر افتخارات گذشته سرزنش می‌کند و به بیداری و کسب علم و صنعت فرا می‌خواند:

ای مردم ایران! همگی تند زبانید خوش نطق و بیانید

هنگام سخن گفتن برتده ستانید بگسسته عنانیستد
 در وقت عمل کند و دگر هیچ ندانید از بس که جفنگید از بس که جبانید
 گفتن بلدید اما کردن نتوانید...

گر روی زمین را همگی آب بگیرد ای ملست هشیار!
 دانم که شما را همگی خواب بگیرد ای مردم بی کار!
 و بر این کره را دانش و آداب بگیرد بر این تن بی عار، هرگز نکند کار...
 کی راست شود چوب اگر تاب بگیرد؟...

ما را نبود صنعتی از شهری و بومی جز کبر و مناعت، جز ناز و افاده...
 فریاد از این مسکنت و ذلت و شومی...

گوییم که بهرام درآویخت به خاقان آن یک چه بر این کرد، این یک چه از آن دید
 گر بس بود این فخر به ما، وای بر ایران

گر کوروش ما شاه جهان بود به من چه؟ جان بود به تن چه؟!
 (همان، ۲۹۸/۱-۲۹۹)

اما با همه این‌ها، مردم ایران را مردمی وطن پرست معرفی می‌کند که برای
 دفاع از سرزمین خود در برابر دشمنان و تجاوزگران جان‌فشانی می‌کنند. از
 این رو، برای تجهیز و برانگیختن ملت، به آن‌ها یادآور می‌شود که خون کیانی
 و نژاد آریایی در رگ‌هایشان جریان دارد:

ای هم‌وطنان! کینه‌وری تا کی و تا چند؟ کو عرق نژادی، کو آن عصیت؟...
 این مزرعه خشکید، خری تا کی و تا چند؟

خاکم به دهن، ملت ایران همه شیرند هنگام مکافات
 از بهر نگره داری این خاک دلیرند پیش صف آفات

چون جان به لب آید همه از جان شده سیرند یک باره بشویند اوراق خرافات
 اوراق بشویند و بمانند و نمیرند

امید که جنبش کند این خون کیانی در مِلست آریمن
 گیرند ز سر، مرد صفت، تازه جوانی چون مردم ژرمن
 در مُلک نگه‌داری و در ملک‌ستانی کز سطوت جمشید و ز قدرت بهمن
 دارند بسی بر ورق دهر، نشانی

(همان، ۳۰/۱)

با این که بهار اعتراف می‌کند که جنگ و خون‌ریزی شیوه دیرینه آدمیان
 است و گویی آن‌ها برای جنگیدن متولد شده‌اند:

ز مادر همه جنگ را زاده‌اند که مردم به جنگ اندر آماده‌اند
 که نه ماده بر جای ماند، نه نر رود جنگ آن‌گه ز گیتی به در

(همان، ۲۹۰/۲)

اما علت پدید آمدن این وقایع فاجعه‌آمیز را «رسم ناستوده و نازیبا»ی
 روزگار و نادیده گرفتن پیام و آموزه اساسی ادیان الهی که همانا برپایی صلح
 و آرامش بین انسان‌هاست، می‌داند:

فریاد از این جهان و از این دنیا وین رسم ناستوده نازیبا
 بر باد رفته قاعده موسا وز یاد رفته توصیه عیسا
 تورات گشته توریه بدعت انجیل گشته واسطه دعوا
 خلق محمدی شده مستنکر دستور ایزدی شده مستننا

(همان، ۲۸۳/۱)

ب: جنگ جهانی دوم، سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م. بین ممالک متفق (بریتانیا،
 ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فرانسه، چین و

متفقین آن‌ها) از یک طرف، و ممالک عضو محور (آلمان، ایتالیا، ژاپن و متحدین آن‌ها) از طرف دیگر در گرفت. (مصاحب، ۱۳۸۰، ذیل «جنگ جهانی دوم»)

در این بخش به‌طور مختصر به وقایع سیاسی مهمی که سرانجام شعله جنگ جهانی را برافروخت و در عین حال ملک‌الشعرا بهار نیز در دیوان خود به آن‌ها اشاره کرده است، می‌پردازیم:

۱. فتح حبشه به دست ایتالیا (۱۹۳۵-۱۹۳۶ م.):

در طوف حبش دیدم دی موسولینی می‌گفت
 ما ملت مفلس را نان و ماکارونی کشت
 هیتلر به جوابش گفت کبک و بره لازم نیست
 برده‌ست یکی سودان، خورده‌ست یکی کنگو
 اریتره فرسخ‌ها دور است ز سومالی
 سلطان حبش گفتا انگل نبود لازم
 بودم که ادن می‌گفت دیشب به امیرالبحر
 ایتالی ناکس را ثروت به خطر انداخت
 دیروز امیرالبحر می‌گفت به چمبرلن
 این نیروی دریایی کافی نبود ما را

کاین قطعه بدین خوبی مستعمره بایستی
 در سفره ایتالی کبک و بره بایستی
 در سفره دیکتاتور نان و تره بایستی
 ما را هم از آفریقا سهمی سره بایستی
 پیوسته به سومالی اریتره بایستی
 گر نیز یکی باید انگلتره بایستی
 بحرئیه ما را کار چون فریره بایستی
 این جثه به زیر قرض تا خرخره بایستی
 از بهر دفاع ملک مالی سره بایستی
 در قبضه ما از مائش تا مرمه بایستی

(بهار، ۱۳۸۰، ۵۳۴/۲)

۲. مداخله آلمان و ایتالیا در جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹ م.):

نخشکیده خون در زمین حبش،
 نیاسود اسپانی از تاختن
 ز اسپانیا بوی خون شد بلند
 برافکنند ژاپون به میدان سمند

(همان، ۶۱۲/۱)

۳. حمله ژاپن به چین (۱۹۳۷ م.):

کسان که شور به ترک سلاح کنند
مسلم است که جنگ از جهان نخواهد رفت
گمان مبر که برای نمونه مدعیان
به موی تو که همین صلح پیشگان فردا
ز راز مهر و محبت اگر شوند آگاه
سه چار دولت گیهان مدار هم پیمان
هنوز اول صلح است و غاصبان در هند
هنوز اول درد است و می کشان در چین
پی ربودن و تقسیم سرزمین حبش

خدنگ غمزه خونریز را چه نام کنند؟
ز روی وهم گروهی خیال خام کنند
به صلح دادن ژاپون و چین قیام کنند
ز بهر قسمت چین شور و ازدحام کنند
مبارزان جهان تیغ در نیام کنند
پی موازنه این گفت و گو مدام کنند
به شهر و دهکده هر روز قتل عام کنند
کشیده لشکر و تدبیر انقسام کنند
هزار شعبده پیدا به صبح و شام کنند

(همان، ۱/۶۱۰)

یکی از حوادثی که در جریان جنگ جهانی دوم رخ داد «آشوب بغداد» است. بغداد در سال ۱۹۱۷ م. به تصرف بریتانیا درآمد و از آن سال به بعد تحت قیمومیت این کشور قرار داشت. در زمان جنگ جهانی دوم، کودتایی در بغداد به رهبری «رشید عالی» رخ داد که به وسیله قوای انگلیس سرکوب شد:

چو از گشت زمان آلمان و اتیریش
به پا گردید جنگی خانمان سوز
ز ده کشور فزون در چنگ آلمان
عروسِ دهر، پاریسِ نکور روی
به پیش این قضای آسمانی
ولی ملک عراق اندر میانه
«رشید عالی» از اعیان تازی
وز آن پیمان که با انگلستان بود
به چنگ حزب نازی اندر افتاد
که مانندش ندارد آدمی یاد
به یک ضربت شدند از هستی آزاد
بخفت اندر بر این تازه داماد
به تنها انگلستان اندر استاد
ز ناگه کودتایی کرد بنیاد
به آشوب و به شورش دست بگشاد
گذر کرد و ندای حرب در داد

سپاه از هر طرف بیرون فرستاد
 هواپیما به هفتاد و به هشتاد
 برآمد از جوان و پیر فریاد
 به دست آویز عهد سعدآباد^۳
 مظفر گشت در آغاز خرداد
 هزیمت را گرفته پیشی از باد
 دل از غم پر ز آتش، لب پر از باد

(همان، ۴۴۳/۲-۴۴۴)

۳. کشورهای بیگانه

الف. عثمانی

با شروع جنگ جهانی اول، مسئله اتحاد جهان اسلام که از سالیان پیش با کوشش‌های جمال‌الدین افغانی و یاران او آغاز شده بود، از نو به میان آمد و این ترانه خوشایند با فتوای علمای شیعه مقیم عتبات و شرکت بعضی از آنان در جبهه جنگ نیز همراه شد. (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ۲/۲۵۰). از این رو یکی از مضامین شعر بهار در حوزه روابط بین دولت‌ها، توجه به دولت عثمانی است در جهت اتحاد اسلام. بهار خطاب به سلطان محمد خامس که بعد از برکناری سلطان عبدالحمید روی کار آمد، می‌سراید:

شاه در علم و خرد باز کن
 بر دولت خویشتن
 اسلام را شاه سرافراز کن
 از صولت خویشتن
 ایرانیان را یار و دمساز کن
 با ملت خویشتن

تا دین شود زین اتحاد آشکار ای شاه دشمن شکار

(بهار، ۱۳۸۰، ۱۷۴/۱-۱۷۵)

در ضمن یکی دیگر از مسائل مشترک بین دو کشور، مشروطه‌خواهی است. به علت استبداد بیش از حد سلطان عبدالحمید، هواداران حزب آزادی‌خواه «سلانیک» سر به شورش گذاشتند و سلطان عبدالحمید را برکنار کردند و سلطان محمد خامس را روی کار آوردند و حکومت مشروطه را تصویب کردند. این وقایع مقارن مشروطه‌خواهی مردم ایران رخ داد:

شد مایه رادی و فرزانگی جیش سلانیکتان

دست ستم از دشمن خانگی بر بسته پلتیکتان...

رانند تحسین‌ها به مردانگی از دور و نزدیکتان

و اندر بطون دهر جست انتشار آن جنبش و کارزار

چتر «ترقی» تان برازنده شد از نعمت «اتحاد»

بنیاد «اقدام» عدو کننده شد از همت اتحاد

(همان، ۱۷۲/۱)

و در مثنوی «اندرز به شاه» که در سال ۱۲۸۶ شمسی خطاب به محمدعلی شاه در بجهوه مبارزات شدید ملت مشروطه‌خواه ایران سروده، ملل اسلام را به ایجاد و حفظ اتحاد دعوت می‌کند. یکی دیگر از مسائلی که باعث برانگیختن هم‌دلی و هم‌راهی مردم ایران با امپراطوری عثمانی شد، اتحاد این دولت با آلمان بر ضد روس و انگلیس بود:

بر ما ز روس و انگلیس است بیش اجحاف و کین و ستیز

بر ما رسد هر دم دو صد گونه نیش زان فرقه بی‌تمیز

شد مملکت بی خانمان و پریش چون خانم بی جهیز
هر کس چو داماد آید از هر کنار تا گیردش در کنار

(همان، ۱۷۵/۱-۱۷۶)

از این رو، بهار به مناسبت شکست حزب اتحاد ترقی و سقوط امپراطوری در جنگ، با اظهار ناراحتی و تأسف غزلی را با مطلع زیر سرود:

فغان که ترک مرا تیره گشت رومی روی
دگر به گرد دل خسته ترکتازی نیست

(همان، ۵۱۵/۲)

ب. آلمان

در جریان جنگ بین‌الملل اول روشن‌فکران ایران که پیش از آغاز جنگ هم برای همکاری با آلمان در تکاپو بودند، دست به تبلیغات دامنه‌داری به سود آلمان زدند و این تبلیغات پرشور به دست عمال سیاسی آلمان، که می‌خواستند از طرز فکر میهن‌پرستانه بورژوازی ایران استفاده کنند، به طرق عدیده حمایت و تقویت می‌شد. (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ۳۱۷/۲). احساسات آلمان‌دوستی در شعر و ادبیات ایران نیز انعکاس یافت. در رأس این جریان شاعرانی بزرگ همچون ادیب پیشاوری، وحید دستگردی، غنی‌زاده و ... قرار داشتند و همچنین دموکرات‌ها و آزادی‌خواهان ایران- که بهار نیز از اعضای این جریان و حزب بود- به علت اعمال خشونت‌آمیز روسیه تزاری در ایالات شمال ایران و به‌ویژه قرارداد ۱۹۰۷ و بعد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس در

جریان جنگ، از طرفداران آلمان و متحدین او بودند. بهار نیز در سال ۱۲۹۳ شمسی قصیده‌ای با مطلع زیر در مدح قیصر آلمان و نکوهش تزار روس سرود و در روزنامه نوبهار منتشر کرد:

قیصر گرفت خطه ورشو را درهم شکست حشمت اسلو را

(بهار، ۱۳۸۰، ۲۹۴/۱)

و همچنین در مسمط مستزاد «ای مردم ایران» که در سال ۱۲۹۴ شمسی برای برانگیختن احساس وطن پرستی ایرانیان و دفاع از وطن در مقابل سیاست‌های روس و انگلیس سرود و آن را در روزنامه نوبهار منتشر کرد، بر نژاد مشترک آلمانیان و ایرانیان تأکید کرد:

امید که جنبش کند این خون کیانی در ملت آریــــــــــــن

گیرند ز سر، مردصفت، تازه جوانی چون مردم ژرمن

در ملک‌نگهداری و در ملک‌ستانی کز سطوت جمشید و ز قدرت بهمن

دارند بسی بر ورق دهر، نشانی

(همان، ۳۰۰/۱)

ج. انگلیس

بهار، انگلیس را یکی از بزرگ‌ترین دشمنان و غارت‌گران ملل شرقی

معرفی می‌کند:

بازگو کای متمکن شده از دولت شرق هیچ دانید که در شرق چه باشد احوال؟
چند قرن است که با مشرق‌تان پیوند است گشته از شرق سوی غرب روان سیل منال...
شرق بازار بزرگ است و شما بازرگان با خود آید که بازار تهی شد ز اموال
همه بردید و چریدید و بکردید انبار ز جبوب و ز بقول و ز پیاز و ز زغال

(همان، ۶۴۷/۱)

کشوری که با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» به استعمار کشورهای چینی، هند، ایرلند، مصر و ... پرداخته و با از میان بردن آزادی خواهان و وطن پرستان و اشاعه جهل و خرافات باعث عقب ماندگی این کشورها از پیشرفت های علمی و صنعتی شده است:

خوردی و بردی تو افریقا و مصر و هند را	خود کنون مانند هند و مصر و افریقا شوی
ساختی از نادرستی کار مردان بزرگ	باش تا خود بر سر این نادرستی ها شوی
هر کجا دیدی جوان مردی وطن خواه و غیور	از میان بردیش تا خود در جهان آقا شوی...
هند و افغان را تهی کردی ز مردان فکور	تا تو خود تنها در آن معموره ملک آرا شوی
مانع بسط تمدن گشتی اندر ملک شرق	تا بدین مثنی خرافی صاحب و مولا شوی

(همان، ۶۴۴/۱-۶۴۵)

از دیدگاه بهار، دولت انگلیس یکی از عوامل اساسی جنگ جهانی است و در شعله ور کردن آتش جنگ و کشتار میلیون ها انسان بی گناه دست داشته است: آتش جنگ عمومی را نمایی شعله ور قتل میلیون ها جوان را علت اولی شوی

(همان، ۶۴۵/۱)

از نظر بهار ظلمی که انگلیس در ایران مرتکب شده است از ظلم بیوراسپ (ضحاک)، افراسیاب، اقوام تازی و تاتاری به مراتب بدتر و فجیع تر است. او در قصیده «صفحه ای از تاریخ» که در سال ۱۳۲۰ شمسی سروده، از دسیسه ها و جنایات این کشور پرده برمی دارد:

۱. تحمیل قرارداد ۱۹۰۷ به ایران با توافق پنهانی با روس و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ برای حفظ قدرت خویش:

اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد

آلمان بیدار روضه هندوستان به خواب
 و اندر فضای شهر پتسدام، ویلهلم
 ترکش ز راه آهن تعبیر خواب کرد
 با نیکیا به گفت و شنو فتح باب کرد
 دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
 با روس عهد بست و شمال و جنوب را
 اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
 (همان، ۶۴۲/۱)

۲. دامن زدن به جنبش انقلابی مشروطه:

روبه پیر گشت ز دربار ناامید
 افکند انقلابی و مشروطه را به ملک
 تدبیر شاه پیر و ولی عهد شتاب کرد
 درمان ناتوانی و داروی خواب کرد
 (همان، ۶۴۳/۱)

۳. تحریک محمدعلی شاه برای به توپ بستن مجلس شورا با همکاری
 روس‌ها:

وانگه چو دید مجلس ملی است مرد کار
 با روس در خرابی مجلس شتاب کرد
 (همانجا)

۴. دخالت در کار هرات و زمینه‌سازی برای جدایی آن از ایران:

عهد بستی بی طرف مانی تو در کار هرات
 چون پسندیدی که ناگه بر سر حاشا شوی؟
 چون به پاس قول و عهدت جانب افغان شدیم
 بهتر آن دیدی که با ما داخل دعوا شوی
 (همان، ۶۴۵/۱)

۵. تحریک درباریان ناصرالدین شاه و دسیسه‌چینی برای قتل امیرکبیر:
 گه کنی تحریک و از پای افکنی میرکبیر
 تا پس از او حامی دزدان بی پروا شوی
 (همانجا)

۶. در مناطق جنوبی ایران در سال ۱۹۰۷ نفت به مقدار تجارتي کشف شد.
 اکتشافات در این ناحیه با سرمایه انگلستان عملی گردید. این فعالیت بر

اساس امتیاز شصت‌ساله‌ای که در ۲۱ مه ۱۹۰۱ به ویلیام دارسی استرالیایی واگذار شد به عمل آمد. امتیاز نفت کمپانی ایران و انگلیس را در سال ۱۹۱۳ دولت انگلستان خریداری کرد. (سیلسون، ۱۳۶۸، ۲۵۷). در طول یک ساله جنگ جهانی اول، تولید پالایشگاه آبادان از ۲۷۰۰۰۰ تن به ۹۰۰۰۰۰ تن افزایش یافت. (همان، ۲۵۵). بهار نیز در قصیده «نفرین به انگلستان» انگلیس را به سبب غارت نفت عراق و آبادان نفرین می‌کند:

چون که یاد آری ز پالایش‌گه نفت عراق دل کنی چون کوره و از دیده خون‌پالا شوی
چون به یاد آری ز آبادان و کشتی‌های نفت موج زن از شور دل مانده دریا شوی...
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور برده و آواره از دنیا و مافیها شوی
(بهار، ۱۳۸۰، ۶۴۴/۱).

۷. مشروطه خواهان برای برقراری یک سیستم صحیح مالیاتی در پی کسب کمک‌های خارجی مستقل برآمدند و برای این کار مجلس ایران در دوم فوریه ۱۹۱۱ اقامت شوستر و همراهانش را برای یک دوره سه ساله تصویب کرد و وزارت خارجه آمریکا نیز به آنها گوشزد کرد که ایشان در استخدام دولت ایران هستند و هیچ نوع نمایندگی از جانب حکومت آمریکا ندارند (سیلسون، ۱۳۶۸، ۱۶۰-۱۶۱). و شوستر نیز در مقام خزانه‌دار کل قاطعانه و آگاهانه وضع خود را به عنوان مستخدم دولت ایران حفظ کرد و خود را تنها در مقابل دولت ایران مسئول دانست و از وابسته نشان دادن خود به دسته‌های بین‌المللی در تهران امتناع ورزید، اما بعد از مدتی بر اثر دسیسه‌چینی دولت‌های روس و انگلیس از ایران اخراج شد (همان، ۱۶۲):

گاه در افکندن شوستر شوی هم دست روس
تا در ایران بی رقیب انباز هر یغما شوی
(بهار، ۱۳۸۰، ۶۴۵/۱)

د. روس

روسیه تزاری با مداخلات سیاسی در اوضاع حکومتی، نظامی و اقتصادی ایران از دیرباز باعث بروز مصائب و مشکلات بی شماری در این کشور شده است. بهار دولت روس تزاری را یکی از غارت‌گران و متجاوزان بزرگ معرفی می‌کند که برای حفظ منافع خود در سرحدات شمالی ایران به عقد پیمان^۴ با انگلیس، آلمان و سایر دولت‌ها می‌پردازد و در این راه از هیچ توطئه و دسیسه‌ای فروگذار نمی‌کند. از جمله:

۱. محمد علی شاه قاجار پس از خلع و فرار به روسیه در سال ۱۲۸۹ شمسی به تحریک روس تزاری از راه گمش‌تپه و استرآباد (گرگان) به تهران حمله کرد؛ اما قوای ملی ایران سپاه او را در هم شکست. صاحب‌منصبان ارشد او کشته شدند و خود وی نیز به روسیه گریخت. بهار نیز ترجیع‌بندی از روی مطایبه و استهزا از زبان محمد علی شاه سرود و در روزنامه نوبهار منتشر کرد:

بودم روزی به شهر تهران مولا و خدایگان و سلطان
بستم همه را به توپ غران گفتم که کسی نماند از ایشان
دیدم روز دگر که جنگ است
سبحان الله این چه رنگ است!

(بهار، ۱۳۸۰، ۲۳۰/۱)

در قصیده «رزم‌نامه» با تفاخر به دوران طلایی باستان و یادکردن از پیروزی‌ها و کشورگشایی‌های پادشاهان ایرانی در عصر سامانیان، سلجوقیان، صفویان و... بر این نکته تأکید می‌کند که:

هست ایران چو گران سنگ و حوادث چون سیل
 طی شود سیل خروشان و به جا ماند سنگ
 بینم آن روز که از فر بزرگان گردد
 ساحت ایران آراسته همچون ارژنگ

(همان، ۲۳۹/۱)

و در قطعه‌ای محمدعلی شاه را به جهت این‌که قشون روس را به داخل کشور راه داده است سرزنش می‌کند:

پادشاهان نصیحتم بشنو مملکت را به دست روس مده
 نوعروسی است مُلک و تو داماد به کسی دست نوعروس مده
 روس اهریمنی است خون‌خواره به کف اهرمن دَبوس مده
 تا تقاضای دیگری نکند به نخستش مخوان و بوس مده

(همان، ۴۱۸/۲)

۲. یکی از اعمال نابخشودنی روسیه تزاری بمباران بارگاه حضرت رضا(ع) بود، در سال ۱۲۹۰ شمسی. در نتیجه هجوم محمدعلی‌شاه مخلوع به استرآباد و گسیل داشتن سپاه به سرداری سردار ارشد به جانب تهران، در خراسان فتنه برخاست و به تحریک گماشتگان روسیه، برخی مردم گمنام، فتنه‌ای برپا کردند و جمعی را کشتند و خواهان روی کار آمدن شاه مخلوع شدند و مسجد گوهرشاد و عمارات آستانه را سنگر خود ساختند. روس‌ها با

آن که محرک اصلی بودند، در روز دهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ قمری آن عمارات را به توپ بستند و سالدات‌ها به حرم مطهر ریختند و جمعی از زوار بی‌گناه را کشتند و به بارگاه و ایوان‌های آستانه مبارک آسیب فراوانی رساندند. بهار در توصیف این واقعه اندوه‌بار قصیده و ترکیب‌بندی بلند و غرّا سرود:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است	ماه ربیع نیست که ماه محرم است
گر باد نوبهار وزد اندر این ربیع	همچون محرم از چه جهان غرق ماتم است؟...
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس	که آتش به قلب پاک وی افکند توپ روس
شاهی که خون کند دل احباب غربتش	پرخون شد از جفای بداندیش تربتش
چور غریب مایه اندوه و کُربت است	جور از پس وفات، فزون است کُربتش
محصور شد ز خیل عدو در گهی که بود	خلق دو کون در کنف لطف و عزتتش
آن آستانه‌ای که خدا کردش احترام	دردا که توپ روس برانداخت حرمتش

(همان، ۲۵۱/۱)

در این زمانه وانفسا که:

نی حاکمی که دفع کند اشتغال ملک نی عالمی که رفع کند اشتباه دین

(همان، ۲۵۳/۱)

و از طرفی:

اسلام از تطاول اعدا ز پا فساد بر ما ز دستبرد اجانب زیان رسید...

(همان، ۲۵۲/۱)

آرزوی ظهور امام زمان (عج) را می‌کند:

ای حجت زمانه دل ما به جان رسید تعجیل کن که فتنه آخر زمان رسید
دزدان شرع لاف دیانت همی‌زنند ای حجت خدای! گه امتحان رسید...

(همان‌جا)

و بهار می نویسد: «ضربتی که در این قیام و پایداری به من رسید توقیف نوبهار بود به امر صریح قونسول روس، و بلافاصله تازه بهار دایر گردید و مقالات شدیداللهجه بر ضد مداخلات دولت تزار درج کرد و چیزی نگذشت که در محرم ۱۳۳۰ به امر وثوق الدوله وزیر خارجه از طرف حکومت خراسان، این روزنامه هم توقیف شد و به فشار قونسول مزبور من و نه نفر از افراد حزب، دستگیر و به طرف تهران فرستاده شدیم.» (بهار، ۱۳۳۲، ۱/دیباجه).

۳. در سال ۱۲۹۴ شمسی، بعد از مهاجرت رؤسای احزاب و وکلا از تهران به بغداد، اسلامبول و برلن نفوذ روس و انگلیس در ایران شدت یافت. در این زمان، ریاست وزرا با محمد ولی خان سپهدار بود، او بر اثر اعمال نفوذ قدرت‌های روس و انگلیس معاهده ۱۹۱۵ م. را پذیرفت.

این قرارداد، مداخله در امور مالی ایران را به وسیله کمیسیون مختلط و مداخلات دیگری در سواحل بحر خزر و خلیج فارس و غیره را با اجازه دولت ایران لازم می‌شمرد. ملک‌الشعرا در مقابل پذیرش چنین ننگی خاموش نشست و در حالی که به حال تبعید در بجنورد به سر می‌برد، قصیده‌ای با عنوان «خیانت» سرود و در پی سرزنش محمد ولی خان او را به جهت تن دادن به ذلت و وطن‌فروشی، خائن دانست:

لعتت به وزیری چنین که هست	برخی‌ر بداندیش، هم‌تَش
با آن که فزون دارد احترام	با آن که فزون است ثروتش
قوم و وطن خود کند ذلیل	وان‌گاه بخندد به ذلتش
بخشد وطن خود به رایگان	وان‌گاه گریزد ز خشیتش

زودا و قریبا که در رسد خائن به سزای خیانتش

(بهار، ۱۳۸۰، ۱/۳۱۰-۳۱۱)

انقلاب روسیه

مهم‌ترین اثر واژگون شدن رژیم تزاری روسیه و روی کارآمدن رژیم سوسیالیستی شوروی که درست در جهت مخالف کاپیتالیسم بریتانیا پیش می‌رفت، این بود که بریتانیا را در برابر یک مسئله جدید سیاسی قرار داد و آن مبارزه با ایدئولوژی رژیم شوروی در سراسر مرزهای روسیه و از آن جمله در طول مرزهای دو هزار و پانصد کیلومتری آن کشور با ایران بود. انگلستان مصمم شد که لااقل از نفوذ ایدئولوژی لنین و یارانش در ایران و عثمانی و مرزهای هندوستان به شدت جلوگیری کند. نتایج حاصل از این سیاست را به صورت آشکار در کودتای سال ۱۲۹۹ شمسی و حوادث دیگر دوره بعد از کودتا می‌توان دید. (ایران در دوره قاجار، ۶۰۰) از این رو هنگامی که حکومت پهلوی روی کار آمد، از جمله اقدامات رضاشاه مبارزه با توسعه اندیشه‌های بلشویکی در ایران بود:

دوره پهلوی تازه کرد	عادت دوره ناصری
نام مردم نهاد بلشویک	این زمان دشمن مفتری
بلکه زان دوره بگذشت هم	شد عیان دوره بربری
آخر نام هر کس که بود	کاف، کافی بود داوری:
بلشویک است و یار لنین	خصم سرمایه و قلدری
بایدش بی محابا بکشت	از ره امنیت پروری...

(بهار، ۱۳۸۰، ۵۳۹-۵۴۰)

ملک‌الشعرا در قطعه‌ای به نام «پیش‌بینی» که در سال ۱۳۰۷ شمسی سروده است، روی کار آمدن حزب بلشویک در ایران را شیوه‌ای برای از بین بردن «اختصاص» و «امتیازات» دانست:

بلشویک آید و شود همه کس به همه کار فاعل مختار
اختصاص از میانه برخیزد امتیازات رو نهد به فرار...

(همان، ۲/۴۵۶)

و در غزلی با مطلع:

نسیم صبحدم از کوهپایه بازآمد درخت سرو ز شادی به اهتزاز آمد

(همان، ۲/۴۰۵)

از پیروزی انقلاب روسیه و پاره شدن زنجیرهای استعمار روس تزاری ابراز شادی و مسرت می‌کند.

بهار مرد سیاست است و ادب، در عین حال که در متن جریان‌های سیاسی ایران و جهان قرار دارد، به نقد و تحلیل این جریان‌ات پرداخته و نظریات و افکار خویش را به صورت چاپ مقالات، سرودن و انتشار اشعار بیان کرده است. او یک مرد ملی و وطن‌خواه است و در جای‌جای دیوانش از دوره قدرت و شکوه ایران با افتخار یاد می‌کند و از این‌که در عصر او، کشور تاریخی و پرشکوه ایران بازیچه قدرت‌های استعمارگر شده تأسف می‌خورد و از شاه و همه اقشار مردم می‌خواهد که برای رهایی از یوغ استعمار و حفظ استقلال میهن تلاش کنند و این روحیه استعمارستیز او، در مواردی که در این مقاله به بررسی آن‌ها پرداختیم کاملاً آشکار است.

پی نوشت

۱. شروع آن از هشتم صفر سال ۱۳۱۹ (۲۸ مه ۱۹۰۱ م) و حوزه امتیاز آن سراسر خاک ایران به استثنای ایالات خراسان و مازندران و استرآباد (گرگان کنونی) و آذربایجان بود. *ایران در دوره قاجار*، ص ۳۰۷.
۲. رضاخان در *سفرنامه خوزستان* در مخالفت با این گروه می نویسد: «من متأسف بودم که مردم پایتخت چرا با وجود پرورش یافتن در فضایی انقلابی به غرض ورزانی چون مدرس دورو، و بی ثباتی چون ملک الشعرا، سبک سری چون کازرونی، اخگر و حائری رأی دادند و به عنوان نماینده خود به مجلس فرستادند» (مولایی تهران، ۱۳۸۱، ۳۹۹).
۳. پیمان سعدآباد: عهدنامه عدم تعرض بین دولت های ایران، افغانستان، ترکیه و عراق - مشتمل بر ۱۰ ماده که در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ شمسی در کاخ سلطنتی سعدآباد به امضای وزرای خارجه دولت های مذکور و در ۲۵ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. (مصاحب، ۱۳۸۰، ذیل: «سعدآباد، پیمان»).
۴. از جمله قرارداد سال ۱۹۰۷ م. و قرارداد ۱۹۱۵ م. و ...

منابع و مأخذ:

- آرین پور، یحیی: *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*، انتشارات زوار، تهران، چ پنجم، ۱۳۷۲.
- بهار، محمدتقی: *دیوان اشعار*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۰.
- بهار، محمدتقی: *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۲.
- زرین کوب، عبدالحسین: *با کاروان حله*، انتشارات علمی، تهران، چ هشتم، ۱۳۷۳.
- سیلسون، آبراهام: *روابط سیاسی ایران و امریکا (۱۹۲۱-۱۸۸۳ م.)*، ترجمه محمدباقر پرهام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- شمیم، علی اصغر: *ایران در دوره سلطنت قاجار*، نشر زریاب، تهران، ۱۳۷۹.

مصاحب، غلام‌حسین: *دایره‌المعارف فارسی*، نشر امیرکبیر و کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
مولایی تهران، علیرضا: *تهران: مشروطه و جمهوری (ریشه‌های نابه‌سامانی نظم
دموکراتیک در ایران)*، نشر گسترده، ۱۳۸۱.
ولایتی، علی‌اکبر: *تاریخ روابط خارجی ایران (۱) (دوره اول مشروطه)*، دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.

